



دوفصلنامه علمی جستارهای ادب عربی

سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

ISSN: 2676-7716

مقاله پژوهشی

برساخت آسیب‌های اجتماعی زنان در رمان یومیات مطلقه هیفاء بیطار بر اساس رویکرد چهارگانه‌الین شوالتر^۱



عزت ملاابراهیمی^۲ 

علی اکبر رئیسی^۳

چکیده

ابعاد چهارگانه‌الین شوالتر، این فرصت را برای نقد نوشتارهای زنانه فراهم می‌آورد تا با اتکا بر آن، بتوان جایگاه زنان و سنت نوشتاری آن‌ها را در متون ادبی مورد بررسی قرار داد. هیفاء بیطار، رمان نویسنده معاصر سوری رمان‌های قابل توجهی درباره‌ی مسائل زنان از خود به یادگار گذاشته و در آثارش از جمله داستان یومیات مطلقه، اوضاع زنان جامعه‌ی سوریه را به تصویر کشیده است؛ از این رو پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی بر آن است تا با واکاوی رمان مورد نظر تصویر روشن‌تری از وضعیت زنان، ایده‌ها و آرمان‌های آن‌ها به دست آورد. از یافته‌های تحقیق استنباط می‌شود که پرداختن به سطوح زیست‌شناختی، فرهنگی، روانی و زبانی مورد توجه این نویسنده بوده است. وی در کاربرد مؤلفه‌های زبانی مطابق با قواعد نوشتار زنانه عمل کرده و به تقویت گفتمان زنانگی پرداخته است. افزون بر آن، مسائل مربوط به طلاق، ارتباط با مردان و ویژگی‌های مادرانه از نگاه روانی و توجه منتقدانه به تسلط تاریخی مردان بر زنان از منظر فرهنگی، انعکاس خاصی در متن روایی او داشته است. در زمینه‌ی مسائل زبانی و ساختاری نیز بسامد بالای واژگان زنانه، جملات کوتاه و جزئی‌نگری به متن داستانی او تشخیص ویژه‌ای بخشیده است.

واژه‌های کلیدی: آسیب‌های اجتماعی، تقابل دوگانه، زنانه‌نویسی، الین شوالتر، هیفاء بیطار.

۱. شیوه‌ی استناد به این مقاله: ملاابراهیمی، عزت؛ رئیسی، علی اکبر، (پاییز و زمستان ۱۴۰۴)، «برساخت آسیب‌های اجتماعی زنان در رمان یومیات مطلقه هیفاء بیطار بر اساس رویکرد چهارگانه‌الین شوالتر»، جستارهای ادب عربی، شماره ۶، ص.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۴/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۲۵

mebrahim@ut.ac.ir

۲. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول)

aliakbar.ra88@gmail.com

۳. دانش‌آموخته دکتری رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران.

قرن معاصر طلیعه تحولاتی شگرف در سطح جوامع انسانی بوده است. این تحولات در دغدغه‌های اصلی انسان نیز تغییراتی شگرف پدید آورد؛ بنابراین در فضای ادبی نیز دگرگونی‌هایی روی داد. از جمله این دگرگونی‌ها، نگرش ادبیات به شخصیت زن بود؛ از این روست که یکی از مقوله‌های اجتماعی در داستان‌نویسی معاصر، زنان هستند. موضوع زنان و فمینیست برای اولین بار در فرانسه و هلند در سال (۱۸۷۲م) مطرح شد.

ظهور فمینیسم، چه در عرصه سیاست و اجتماع و چه در حوزه ادبیات، نتیجه کم‌اهمیت تلقی شدن زنان در جامعه مردسالار بود. این جنبش با اندیشه برابری طلبی، آزادی خواهی و احقاق حقوق زنان، از اواخر قرن هجدهم میلادی در ادبیات و نقد ادبی رایج شد و تأثیر قابل توجهی بر جهت‌گیری تفکر انتقادی بر ادبیات گذشته و نیز خلق آثار ادبی جدید به ویژه از سوی زنان، گذاشت. نقد زن محور (فمینیستی) یکی از شاخه‌های نقد ادبی است که به بررسی رابطه متن ادبی با اندیشه‌ها و دیدگاه‌های فمینیستی می‌پردازد و نشان می‌دهد که تصویر ارائه شده از زنان تا چه حد به تصویر واقعی آنان نزدیک است.

«هیفا بیطار» نویسنده معاصر سوری در رمان «یومیات مطلقه» دیدگاه فمینیستی خویش را منعکس می‌کند و توجه ویژه‌ای به مسائل زنان دارد. خواننده در این داستان با روایتی ویژه روبه‌روست که بیش از هر چیز به نوع نگاه و شیوه طرح خلاقانه مسائلی برمی‌گردد که نویسنده در کل اثر به آن پایبند بوده است. این رمان گذشته از داشتن ویژگی‌هایی همچون جزئی‌نگری، فضا سازی محدود و رؤیایانگاری به عنوان خصائص روایی زنانه، از شیوه‌ای خاص در بیان وقایع و رویدادها بهره می‌گیرد. طرح سرگذشت‌های غم‌انگیز، همدلی با دشواری‌های زندگی یکدیگر، مشورت در گرفتن تصمیم‌های مهم خانوادگی، اخذ راه کارهای ویژه در زمینه‌های مختلف، از بن‌مایه‌های اصلی این رمان به شمار می‌رود. از این رو در بخش‌های مختلف و در اثنای ذکر وقایع، جملاتی عاطفی از زبان قهرمان داستان نقل می‌شود و همین ویژگی است که خواننده داستان را و می‌دارد تا از نگاه زنان زجرکشیده به وقایع جوامع عربی بنگرد.

ضرورت و اهداف پژوهش

چیرگی نگاه زنانه در محتوا و شکل رمان یومیات مطلقه از هیفاء بیطار سبب شده است تا نگارندگان با بررسی این داستان، خوانندگان را با مشکلات و محدودیت‌های زنان در جوامع عربی آشنا کند. در این

پیشینه پژوهش

میان رویکردهای چهارگانه «الین شوالتر» به دلیل پرداختن به مسائل زیستی، روانی، زبانی و فرهنگی زنان، می‌تواند الگوی مناسبی برای تحلیل و برجسته‌سازی روابط پنهان میان متون ادبی محسوب شود. در نتیجه با واکاوی و طبقه‌بندی مسائل مربوط به زنان و مبارزه با سنت‌های دست‌وپاگیر، می‌توان بسترهای مناسبی را برای تحقق حضور فعال آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه فراهم ساخت.

تاکنون آثار و دیدگاه‌های هیفاء بیطار مورد توجه پژوهشگران بسیاری در ایران و کشورهای عربی قرار گرفته است که به جهت رعایت اختصار در این جستار، تنها به پژوهش‌هایی که دربارهٔ رمان یومیات مطلقه تدوین شده است، اشاره می‌شود:

- شهریار نیازی و دیگران، «بازتاب رنج‌های زن عرب در رمان‌های هیفاء بیطار»، زن در فرهنگ و هنر، (۱۳۹۰). نویسندگان درصدد نمایان کردن رنج‌های زن عرب در رمان‌های هیفاء بیطار برآمده‌اند و به همهٔ دوره‌های زندگی زن عربی از نوجوانی تا میان‌سالی پرداخته‌اند.
- حامد صدقی و دیگران، «خوانش ساختارشکنی تقابل‌های دوگانه در رمان یومیات مطلقه براساس دیدگاه‌های هلن سیکسو»، فصلنامهٔ لسان مبین، (۱۳۹۵). نویسندگان تلاش‌های هیفاء بیطار برای بازسازی اصالت زنان و دگرگون‌سازی نظام مردسالاری را از جمله دستاوردهای اصلی این رمان می‌دانند.
- زهرا حاجی‌هاشمی و دیگران، «از خودبیگانگی در جامعهٔ پدرسالار داستان‌های کوتاه زویا پیرزاد و هیفاء بیطار»، مجلهٔ کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، (۱۳۹۶). نویسندگان به بررسی موضوع از خودبیگانگی زن در جامعهٔ پدرسالاری در داستان‌های کوتاه زویا پیرزاد و هیفاء بیطار پرداخته‌اند و به این نتیجه دست یافته‌اند که در جامعهٔ پدرسالاری، علاوه بر عقاید غلط حاکم و نوع نگرش جامعه نسبت به زن، شیوه‌های رفتاری زنان و عدم آگاهی از حقوق و جایگاه انسانی خود در جامعه، از دلایل اصلی سلطهٔ مردان بر زندگی زنان و از بین بردن حقوق مادی و معنوی آن‌ها و سرانجام از خودبیگانگی زنان محسوب می‌گردد.
- فرشته فرضی شوب و منیره فرضی شوب، «نگاهی تطبیقی به جایگاه ادبیات زنان در کشورهای



اسلامی: مطالعه موردی عادت می‌کنیم از زویا پیرزاد و خاطرات یک زن مطلقه از هیفاء بیطار»، فصلنامه ادبیات پاریسی معاصر، (۱۳۹۷). نویسندگان با کار بست نظریه جینوکریتیسیم، ضمن تعریف جایگاه زنان کشورهای اسلامی، از چرایی ناتوانی آنان برای عبور از چالش‌های پیش رو سخن گفته‌اند. به اعتقاد نویسندگان هرچند زنان فنیست جهان اسلام، از تقلید و سنت‌های مردانه رویگردان شده‌اند؛ اما هنوز به طور کامل نتوانسته‌اند خویشتن زنانه خویش را مورد توجه قرار دهند.

• عادل بودیار، «الأنساق الثقافية في الرواية السير. ذاتية النسوية (یومیات مطلقه لهیفاء بیطار أنموذجاً)، مجله النص، (۲۰۱۷م). نویسنده از نابرابری جنسیتی و سردرگمی اجتماعی که زنان مطلقه در جوامع سنتی عربی با آن مواجه‌اند و نیز چالش‌های فرهنگی و به حاشیه رانده شدن غیرعادی این قشر از جامعه سخن گفته است و علت آن را ماهیت الگوهای فرهنگی حاکم بر این کشورهای عربی می‌داند.

• اسماء بن بشیر و سلمی مقری، «جمالية الشخصية الروائية في رواية یومیات مطلقه لهیفاء البیطار»، پایان نامه مقطع کارشناسی، الجزایر، (۲۰۱۹م). از آنجاکه داستان مورد بحث احساسات و تجربه‌های شخصی بیطار را از شیء انگاری جنسیتی زنان در جوامع عربی، به ویژه زنان مطلقه و زنان مسیحی، روایت می‌کند، نویسندگان به تبیین ابعاد مختلف شخصیت‌های داستان با هدف تجسم معانی انسانی آن‌ها پرداخته‌اند.

• سوسن ابرادشه، «تظاهرات النسوية في نماذج من روايات هیفاء بیطار»، مجله الخطاب، (۲۰۲۰م)؛ نویسنده دغدغه‌ها و مطالبات زنان در جوامع عربی را که با هدف برابری با مردان، رد حاشیه‌نشینی و طرد تحمیلی از جامعه صورت می‌دهد، با رویکرد فرهنگی و انتقادی بررسی و جلوه‌های فنیستی رمان را تبیین کرده است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی است. گردآوری داده‌های این مقاله، به روش اسنادی و کتابخانه‌ای و با استفاده از پایگاه‌های الکترونیکی انجام شده و مورد ارزیابی و طبقه‌بندی قرار گرفته است.

برای رسیدن به اهداف پژوهش از رویکردهای چهارگانه‌الین شوالتر، در سطوح زیست‌شناختی، زبانی، فرهنگی و روانکاوانه نیز استفاده شده است.

پرسش‌های تحقیق

• چه سنت‌های نوشتاری زنانه‌ای در رمان یومیات مطلقه به کار رفته است؟

• کدام یک از رویکردهای چهارگانه شوالتر، در آن‌ها نمود بیشتری دارد؟

معرفی رمان یومیات مطلقه

نویسنده در این داستان که به عنوان نخستین اثر وی به شمار می‌رود، به نوعی زندگی شخصی خود را روایت می‌کند. شخصیت اصلی داستان درباره‌ی زنی مسیحی است که کلیسا او را به جدایی موقت از همسرش محکوم کرده است. قهرمان داستان در ابتدا با سختی‌های جدایی از همسر روبه‌روست و احساس تنهایی بسیار آزاردهنده‌ای را تجربه می‌کند. او همیشه در رؤیای بازگشت اوضاع به وضعیت گذشته به سر می‌برد؛ اما این رؤیا با فروش خانه توسط همسرش به کلی از بین می‌رود. از آن پس او دوره‌ی آشفته‌ای را در بازار بین دست‌فروشان سپری می‌کند و به آینده‌ی دخترش می‌اندیشد که در رفت‌وآمد میان خانه‌ی مادری و پدری به شدت آسیب روحی می‌بیند. از اینکه می‌بیند وقتی دخترش از خانه‌ی پدرش بازمی‌گردد، آثار جراحت و تنبیه بر صورت و بدن او نمایان است، سخت‌آزرده‌خاطر می‌شود. با این حال، حاضر است به خاطر فرزندش به زندگی خود ادامه دهد و حتی در دادگاه می‌پذیرد که مجدداً نزد همسرش بازگردد. او وقتی حرف‌ها و اقدامات آزاردهنده‌ی همسرش را می‌بیند که او را زنی بی‌عرضه، متحجر و تنگ‌نظر می‌خواند و به خانواده و دوستانش احترام نمی‌گذارد، به شدت سرخورده می‌شود؛ زیرا هرگز تصویری که روزی این حرف‌های تحقیرآمیز را از زبان او بشنود. سرانجام تصمیم می‌گیرد از پوسته‌ی شخصیتی منفعل، وابسته و منزوی خارج شود و در زندگی خود تحولی اساسی پدید آورد. از این رو برخلاف گذشته به خواندن کتاب‌های سودمند و آموزنده روی می‌آورد و زمان‌های یکاری سخت در مطبخ به مطالعه می‌پردازد. او حتی تصمیم می‌گیرد به مصر سفر کند. اتفاقاً در جریان این سفر با تاجری آشنا می‌شود که از همسرش جدا شده و با پسرش زندگی می‌کند. اما این آشنایی نمی‌تواند به سرانجام مثبتی منتهی شود؛ زیرا او هنوز قانونی از شوهرش جدا نشده است. از آن پس، شخصیت داستان به اصالت وجودی خود پی می‌برد و با طرح دادخواستی در



دادگاه خانواده باشهامت به نقد قدرت مخرب کلیسا و احکام نادرست آن می‌پردازد و در گفت‌وگوی خیالی با کشیش، هنجارهای جوامع سنتی عربی را به چالش می‌کشد. او حتی با جسارت تمام و برخلاف عرف جامعه تصمیم می‌گیرد تا تجربه‌های شخصی خود را به رشته تحریر درآورد. وی در این نوشته‌ها با ارزش‌های جامعه مردسالارانه به ستیز می‌پردازد و بهای این نوشته‌ها را با طرد شدن از سوی جامعه و حتی از سوی پدر فرهیخته خود می‌پردازد. در نهایت شخصیت اصلی داستان با وجود آنکه شوهرش به ادامه زندگی با او علاقه نشان می‌دهد، از او طلاق می‌گیرد و در کنار دخترش با آرامش خاطر زندگی می‌کند.

۱. چارچوب نظری

الین شوالتر^۱ یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های فمینیسم در نیمه دوم قرن بیستم به شمار می‌رود که تحت تأثیر آموزه‌های این جریان در فرانسه قرار دارد. به اعتقاد او «سال‌های سال نویسندگان زن تلاش کرده‌اند تا از سنت‌های ادبی‌ای که مردان پایه‌گذار آن بوده‌اند، تبعیت نمایند و هنجارهای مردانه را برای درونی کردن معیارهای زیبایی‌شناختی آثار خود به کار گیرند. هرچند زنان اغلب نوعی احساس آمیخته به گناه را در نوشته‌هایشان ارائه می‌کردند و محدودیت‌هایی در نوشتن داشتند؛ اما حالا نوبت آن است که از این سلطه تاریخی رهایی جویند» (شوالتر، ۱۹۸۶م، ص ۲۱).

دغدغه اصلی شوالتر آن بود که از طریق بررسی تجربیات، رؤیاها، افکار و زبان زنان «الگوی جدیدی در ارتباط با زندگی، سبک و تجربه زنان ارائه دهد، نه اینکه الگوها و نظریه‌های مردانه را اقتباس کند» (آبرامز، ۱۳۸۵، ص ۷۸۸). به اعتقاد شوالتر «هرچند جنسیت مؤنث تثبیت شده و یا ذاتی و یا تخیل مؤنث وجود ندارد؛ اما نوشته‌های مردان و زنان عمیقاً باهم فرق دارند و منتقدان مذکر یک سنت کامل نوشتاری را نادیده گرفته‌اند» (سلدن و ویدوسون، ۱۳۹۲، ص ۲۷۲). بر این اساس، شوالتر مطالعات خود را بر نوعی از نوشتار متمرکز ساخت که در آن زن در جایگاه تولیدکننده متن فرض می‌شود. وی در این راستا به بازنمایی و تفکیک ویژگی‌ها و عناصر صوری و محتوایی نوشتار زنانه پرداخت. شوالتر نوعی از نقد را پایه‌گذاری کرد که از آن با عنوان نقد جنسیتی یاد می‌شود. هدف اصلی این نقد «در نظر گرفتن چارچوب مشخصی برای تحلیل و توضیح آثار زنانه است» (طلایی، مولود و مهرناز، ۱۳۹۷، ص ۶۰) که پایه و اساس آن استخراج ویژگی‌های

یادشده در چهار زمینه بیولوژیکی، زبان‌شناسی، روان‌شناسی و فرهنگی تشکیل می‌دهد.

بررسی متن داستانی از منظر ویژگی‌های زیستی با این پیش‌فرض انجام می‌گیرد که تجارب تنانه زنان نویسنده از مواردی همچون حاملگی، زایمان، شیردهی و... در شکل‌دهی به تخیل و آفرینش‌های هنری آنان نقشی انکارناپذیر دارد. بر این اساس، شوالتر در پی آن است تا «رابطه بدن جنسی شده با حوادث یک دوره تاریخی خاص و آداب و رسوم اجتماعی آن را پیگیری کند» (رابینز، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷).

رویکرد زبانی، تأثیر تجربیات زنان در سطح زبان را واکاوی می‌کند. شاخه‌ای از مطالعات فینستی با تأکید بر اصطلاح زبان جنسیتی در پی اثبات این نکته است که «هر دو جنس، نظام‌های کدهای ساختاری خود را دارند که گاه یک زبان نامیده می‌شود» (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵، ص ۳۶). فارغ از صحت و سقم این مدعا، در واقع نقش‌های فردی و اجتماعی تعیین شده از سوی جامعه، علایق و خلقیات ویژه زنانه و همچنین تجارب زیستی، باعث می‌شود که بسامد برخی واژگان و کاربردهای نحوی در زنان بیشتر از مردان باشد، به گونه‌ای که بتوان بر آن‌ها «برچسب زنانه» (فتوحی، ۱۳۹۲، ص ۳۹۸) زد.

در رویکرد روانی تلاش می‌شود تا ظرائف عاطفی و رفتاری زنانه در آثار ادبی از این منظر مورد توجه قرار بگیرد که بی‌گمان نویسنده زن، بهتر از مردان می‌تواند به ترسیم و تشریح این ظرائف بپردازد. شوالتر معتقد است «نویسنده زن سعی می‌کند بیماری، روان‌پریشی، بی‌حوصلگی، انزواطلبی و نیز رکود روانی خود را در اثرش به تصویر بکشد» (شوالتر، ۱۹۸۶ م، ص ۱۹۵)، بر این اساس منتقد نقد جنسیتی، متن را آینه‌ای می‌داند که می‌توان در آن خصائص روانی زنانه را مورد واکاوی قرار داد.

نقد رویکرد فرهنگی می‌تواند اصلی‌ترین بخش الگوی شوالتر باشد؛ زیرا بسیاری از موارد مربوط به سطوح زیستی، زبانی و عاطفی در چهارچوب فرهنگی قابل بررسی‌اند. این سطح از نظریه شوالتر به دلیل تمرکز بر نقش جامعه در شکل‌دهی به موجودیت زنانه، قرابت بسیاری با نقد جامعه‌شناسانه دارد و در آن به مواردی همچون «مردمحوری در فرهنگ، نقش اجتماعی زن و آموزش و پوشش زنان پرداخته می‌شود» (علیمی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۷۹).

۲. بررسی سطوح چهارگانه شوالتر در رمان یومیات مطلقه

گفتنی است که الین شوالتر با پیشنهاد الگوی کاربردی، امکان بررسی بازخندهای ادبی تفاوت‌های



جنسیتی را در نوشتار زنانه فراهم آورده است. وی در الگوی خود با تمرکز بر جایگاه زن به عنوان پدید آورندهٔ اثر ادبی، تحلیل محتوایی و ساختاری آثار زنانه را در گرو بررسی زمینه‌های زیستی، زبانی، روانی و فرهنگی می‌داند. رمان یومیات مطلقه نیز از جمله آثاری است که موضوع زنان و مشکلاتی که فرهنگ مردانه برای آن‌ها رقم زده را دستمایهٔ داستان‌پردازی قرار داده است. بنابراین، در این بخش شواهد متنی مربوط به رویکردهای چهارگانهٔ الگوی شوالتر به شکل مجزا و با رعایت فضای روایی مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۲-۱. رویکرد زبانی

توجه و تمرکز بر واژه‌ها و ساختارهای زبانی مورد استفادهٔ زنان نشان می‌دهد که زبان زنان تمایز ویژه‌ای با مردان دارد؛ زبانی که به شکل ویژه، تجربه‌ها، احساسات و حالات عاطفی و رفتاری زنان را بیان می‌کند و از مؤلفه‌هایی متفاوت با آنچه مردان به کار می‌برند، برخوردار است.

۲-۱-۱. سطح واژگانی

در رمان مورد بحث برخی از کلماتی که بسامد آن‌ها در گفت‌وگوهای زنانه چشمگیر است، نمود ویژه‌ای دارند. کاربرد برخی واژه‌هایی در این رمان‌ها بسیار مشهود است؛ واژه‌هایی که ذیل دسته‌بندی‌های البسه و پوشش زنانه، امور و لوازم مربوط به آراستگی زنان، کارهای منزل، ظرف و ظروف آشپزخانه، طبع انواع غذاها، نوشیدنی‌ها و مواد اولیهٔ پخت آن‌ها و نیز رسم و رسوم زندگی زنان قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، نویسنده از علاقهٔ خود به انجام کارهای خانه سخن به میان می‌آورد: «وَدَدْتُ لَوْ أَمْسَحَ الْعُبَارَ عَنِ الْكَرَاسِ؛ دوست دارم گرد و خاک را از روی مبلمان و وسایل خانه پاک کنم» (بیطار، ۲۰۰۶م، ص ۲۲). وی در جای دیگری می‌گوید: «أَطْنَتْهُ يَكْفِي لِشِرَاءِ حَذَاءٍ وَفُسْتَانٍ؛ به گمانم حقوقم برای خرید کفش و لباس کافی باشد» (همان، ص ۸۹). در این باره نمونه‌های فراوان دیگری نیز در داستان یافت می‌شود (به عنوان مثال، نک: همان، ص ۸، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۳۸).

۲-۱-۲. سطح نحوی

فتوحی در بررسی زبان زنانه «جمله‌های ساده، جمله‌های هم‌پایه، وجه عاطفی، حذف و قطع جمله‌ها» (فتوحی، ۱۳۹۲، ص ۴۰۶) را از ویژگی‌های پربسامد نحویِ گفتار زنانه می‌داند. به اعتقاد وی، این مؤلفه در سبک زبان بسیار پرکاربرد است و زنان از کاربرد جملات پیچیده و تودرتو می‌پرهیزند. علت کوتاهی جملات

زنان را باید در نگاه جزئی نگران‌ها جست‌وجو کرد (همان، ص ۴۰۷). در رمان مورد بحث نیز همین جمله‌های ساده و کوتاه‌اند که ضمن ایجاد ویژگی سبکی، زمینه ارتباطی ساده میان خواننده و متن را فراهم آورده‌اند. جملات کوتاهی که ضمن ایجاد سادگی در فهم، ضرب‌آهنگ متن را به شکل محسوسی بالا برده‌اند. به عنوان مثال، بیطار در فرای از داستان خود می‌گوید:

«يَا لِسَعَادَتِكَ يَا عَزِيزَتِي / هَيَّا / اقْفِزِي / اصْرَخِي مِنَ الْفَرْحِ / آيَةُ سَعَادَةٍ لَا تُوصَفُ هَذِهِ / لَقَدْ رَضَى عَنْكَ الزَّوْجُ آخِيرًا / ... نَفْسِي الْمُسْكِينَةَ / نِعْمَةً رِضَاءِ الزَّوْجِ حَتَّى لَوْ كَانَ هَذَا الزَّوْجُ صُلُوكًا، مَرِيضًا مُنْخَطَأًا لَيَهُمُّ، إِنَّهُ رَجُلٌ، رَجُلٌ؛ چَه سَعَادَتِي عَزِيزَم! بِشْتَاب. بِالَا بِير. از خوشحالی فریاد بزن. چَه سَعَادَتِي عَزِيزَم! بِشْتَاب. بِالَا بِير. از خوشحالی فریاد بزن. چَه سَعَادَتِ تَوْصِيفِ نَاشِدَنِي! بِالَا خِرَه شَوهرت ازت راضی شد. ای وجود مسکین و درمانده‌ام! نِعْمَتِ رِضَايَتِ شَوهر؛ حَتَّى اِگَر دزد، مَرِيضِ یا خَطَاکار باشد، مَهم نیست. او مرد است، مرد» (بیطار، ۲۰۰۶م، ص ۵۷).

ویژگی نحوی دیگری که به شکلی خاص‌ترین کاربرد زبانی این رمان محسوب می‌شود، بسامد بالای جملات عاطفی (انشایی) است که شخصیت اصلی داستان در موقعیت‌های مختلف برای بیان احساسات خود به کار می‌گیرد. این جملات که حاوی مفاهیمی همچون خشم، نگرانی، تعجب و... است، یکی از خصائص سبکی قابل توجه متن رمان یومیات مطلقه به شمار می‌رود که در میان روایتی که با زاویه دید سوم‌شخص بیان می‌شود، بر زبان قهرمان داستان جاری شده است. این جملات ماهیتی مستقل دارند که همچون زنگ‌هایی در میان داستان به صدا درمی‌آیند و عاملی ویژه در انسجام بخشی به ساختار محتوایی روایت محسوب می‌شوند. در زاویه دید این رمان می‌توان ردپای روایت زنانه را مشاهده کرد. اگرچه زاویه دید آن‌ها سوم‌شخص است؛ اما نحوه بیان وقایع، زاویه دید متمایزی به آن‌ها بخشیده است. زنی طی جملاتی کوتاه و مداوم، وقایع را با جزئیات بیان می‌کند و مخاطبانی که مشتاقانه جزئی‌ترین وقایع را دنبال می‌کنند.

کاربرد فراوان جملات پرسشی در رمان یومیات مطلقه از دیگر ویژگی‌های نحوی است که از مهمترین مؤلفه‌های لایه زبانی در سبک نوشتاری زنانه به شمار می‌رود. چه «زنان با توجه به موقعیت‌های مردود و شکننده‌ای که در آن قرار دارند، بیشتر از اینگونه جملات بهره می‌برند» (نجفی، ۱۳۹۴، ص ۸۸). از این رو نویسنده دائماً پرسش‌هایی را برای مخاطب طرح می‌کند:

«مَنْ سَيُعَيِّرُ هَذِهِ التَّقَالِيدَ وَ الْمَفَاهِيمَ الْبَالِيَةَ يَا أُمِّي؟ النَّاسُ يَا ابْنَتِي / كُلُّ النَّاسِ؟ لَا، بَعْضُهُمْ، الْحَرِيُّونَ



وَالْمُعَامِرُونَ، الْمُؤْمِنُونَ بِمَادِي جَدِيدَةٍ. وَنَحْنُ يَا أُمِّي لِمَاذَا الْأَنْسَاءُ فِي التَّطَوُّرِ؟ لَا نَحْنُ لَنْ نُضَحِّي بِأَنْفُسِنَا. وَلَكِنْ كَيْفَ سَنَطْلُبُ مِنَ الْآخِرِينَ أَنْ يُضَحُّوا؟ عَلَيْكَ أَنْ تَكُونِي ذَكِيَّةً وَحَذِرَةً يَا ابْنَتِي؛ مادر! چه کسی این سنت‌ها را تغییر می‌دهد؟ مردم، دخترم. همه مردم؟ نه دخترم، برخی از مردم که شجاع و ماجراجو هستند و به مبادی جدید معتقدند. مادر! ما چرا در این تحول مشارکتی نداشته باشیم؟ نه، ما خود را قربانی نمی‌کنیم. پس چطور توقع داریم که دیگران خود را قربانی کنند؟ دخترم! باید باهوش و مراقب باشی» (بیطار، ۲۰۰۶م، ص ۴). نویسنده در فرازی دیگر از عشق بی‌نهایت خود به فرزندش سخن می‌گوید: «الْأَيُّبُ أَنْ أَضَحِّي فِي سَبِيلِ ابْنَتِي؛ آیا نباید خودم را فدای دخترم کنم» (همان، ص ۶۰).

محققان از سوال‌های زنانه با عنوان پرسش‌های ضمیمه‌ای یاد کرده‌اند؛ یعنی «عبارت‌هایی کوتاه که در پایان جملات خبری می‌آید و آن را سؤالی می‌کند» (ترادگیل، ۱۳۷۶، ص ۱۵۸). در این راستا نظریه پردازان معتقدند که زنان نسبت به مردان بیشتر از پرسش‌های ضمیمه‌ای استفاده می‌کنند؛ چه، این گونه پرسش‌ها «قدرت اظهار نظر قطعی را کاهش می‌دهد و نشانگر دودلی، ناامنی و عدم قطعیت گوینده است» (بهمنی و مروی، ۱۳۹۸، ص ۳۳). در مجموع اشخاصی که مکرراً از جملات پرسشی استفاده می‌کنند «به اظهارات خویش مطمئن نیستند» (برهومه، ۲۰۰۲م، ص ۱۲۶).

جملات انشایی در رمان یومیات مطلقه بنا به موقعیت عاطفی خاصی، در خطاب با دیگران یا حدیث نفس، بر زبان شخصیت‌ها جاری شده‌اند. از آنجا که حجم مقاله اجازه ذکر تمامی این موارد را نمی‌دهد، تنها یک نمونه برای آشنایی مخاطب با ارزش این جملات در شکل دهی به روایت رمان‌ها نقل می‌شود. شخصیت اصلی رمان هیفاء، بیطار زنی مطلقه است و به رغم استقلال اقتصادی؛ اما همواره نگران به نظر می‌رسد که مبادا نتواند از پس تأمین نیازهای دختر خردسالش برآید: «تَسْأَلُنِي: مَتَى سَتَسْتَرِي ثِيَابَ الْعِيدِ؟ أَغَضُّ وَأَنَا أَجِيبُ: قَرِيباً يَا لَمِي! لَكِنَّهَا تَلَحُّ: قَوْلِي مَتَى؟ عِنْدَمَا سَأَقْبِضُ رَاتِبِي. وَمَتَى سَتَقْبِضِينَ رَاتِبِكِ؛ اِزْمِ مِي پِرْسِدْ كِي لباس عید می‌خریم؟ با نگرانی و اندوه جواب دادم: - به زودی لمی! اما با اصرار گفت: - بگو کی؟ - وقتی حقوقم را گرفتیم. - کی حقوقت را می‌گیری» (بیطار، ۲۰۰۶م، ص ۹۲).

دیگر ویژگی زبانی قابل تأمل در این رمان، استفاده از شیوه گفتاری عاطفی و پراحساسی است که بیشتر از سوی زنان، به ویژه در برخوردها یا مناسبت‌های خاص به کار گرفته می‌شود. بارزترین نمود گفتاری خاص زنانه در رمان یومیات مطلقه را در ارتباط صمیمی و عاشقانه‌ای که میان شخصیت اصلی داستان با دختر

خردسالش شکل گرفته است، در ادامه می‌توان یافت:

«تضحک لمی وتصفق فرحة، أفتح ذراعي أقول لها تعالي، أسرعي إلى حضني، تركض مرتبة في حضني، فأستمد من حرارتها ودفئها وقوداً لنفسي الباردة من افتقارها للدفء والصدق في العلاقات الإنسانية. أجلس على المقعد الخشبي، وقد تخلّعت أغلب ألواح الخشب التي تكوّنه. أجلس لمی في حضني، أسألها: لمی هل أنت سعيدة؟ تضحك وتقول: نعم. وأسأل دون أن أمل هذا السؤال: هل تحبين الماما؟ تستدير لتواجهني بعينها الذكيتين الحلوتين: جداً جداً وتقبلني. أضمها إلى صدري، وأتمنى لو نلتحم هكذا إلى الأبد، وأهمس في أذنها دون أن تسمعني وأقول: آه يا لمی! أنت الأمل وأنت الرجاء؛ لمی شادمانه می خندد و دست می زند. آغوش خود را به روی او می گشایم و به او می گویم بیا در آغوشم. به سرعت می دود و خود را در آغوش من می افکند. با شعله‌ای از حرارت و گرمای وجود او جان بی‌رمق و یخ‌زده خود را گرم می‌کنم؛ شعله‌ای که در روابط انسانی سخت به گرما و صداقت آن نیازمندم. روی صندلی چوبی می‌نشینم؛ صندلی‌ای شکسته که اغلب چوب‌های آن از هم جدا شده است. لمی را در آغوش می‌گیرم و از او می‌پرسم: تو خوشبختی دخترم؟ با خنده جواب می‌دهد: بله. بلافاصله و بدون درنگ می‌پرسم: ماما را دوست داری؟ چشمان کنجکاو و شیرین خود را به سوی من می‌چرخاند و عاشقانه می‌گوید. البته، البته. سپس مرا می‌بوسد. لمی را سخت به آغوش خود می‌چسبانم و آرزو می‌کنم که تا ابد جزئی از وجود من گردد. آهسته در گوشش بدون اینکه بشنود می‌گویم: آه! لمی! تو همه امید و آرزوی من هستی» (همان، ص ۹۰-۹۱).

و یا در جای دیگر نویسنده با حس مادرانه خود به دخترش ابراز احساسات می‌کند: «يَحِبُّ أَنْ تَظِلِّي سَعِيدَةً يَا لَمَى / أَنْتِ الْعِيدِ يَا لَمَى صَدَّقِيْنِي أَنْتِ الْعِيدِ / أَنْتِ الْحَقِيقَةُ الْوَحِيدَةُ الَّتِي أَوْمِنُ بِهَا؛ لمی! تو باید خوشبخت شوی. لمی! تو همان عیدی. باور کن تو همان عیدی. تو تنها حقیقتی هستی که به آن ایمان دارم» (همان، ص ۹۰).

۲-۲. رویکرد زیستی

الین شوالتر در الگوی خود توجه ویژه‌ای به موضوعات زیستی زنان دارد. از نظر او مسائل مربوط به بدن زن نه تنها الهام بخش خالقان آثار هنری است؛ بلکه بیان جزئیات موضوعاتی همچون عادت ماهیانه، شیردادن، نقطه تمایز نویسندگان زن از مرد به شمار می‌آید. نکته با اهمیت دیگری که درباره توجه به مسائل زیستی زنان در آثار ادبی وجود دارد، نقش این مسائل در شکل دهی به هویت فردی و اجتماعی این جنس و نیز اثرگذاری الگوهای فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه بر طرز تلقی بانوان از بدنشان است؛ به حدی که گاه «جنبه فرهنگی بدن بر بُعد بیولوژیکی و زیستی آن غالب می‌شود» (سالاری و نجفی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵). در رمان یومیات مطلقه نیز مسائل مربوط به ویژگی‌های زیستی زنان بیشتر پیرامون موضوعات بارداری، زایمان و... می‌چرخد. بیطار در این رمان از بروز اختلاف زناشویی میان شخصیت اصلی داستان و همسرش در ایام بارداری و سردی عواطف انسانی میان آن‌ها سخن می‌گوید: «وانقضت الأسابيع الثلاثة ولم یبادر إلى زیارتي أو الاتصال بي؛ سه هفته گذشته و تلاشی برای دیدن من یا تماس گرفتن با من نداشت» (بیطار، ۲۰۰۶م، ص ۳۶).

۲-۳. رویکرد روانی

میان احساسات، عواطف، باورها، امیال و خواست‌های زنان و مردان تفاوت اساسی وجود دارد. هراندازه که نویسنده مرد در شناخت ظرائف روانی توانایی داشته باشد، بی شک در ترسیم ریزه کاری‌های روان زنان با مشکل مواجه خواهد بود؛ از این رو می‌توان گفت دشوارترین لایه در خلق آثار داستانی با محوریت شخصیت‌های زن، لایه روانی است که نقطه تمایز آثار داستان نویسان مرد و زن در پرداخت صحیح به ظرافت‌های روان زنانه محسوب می‌شود. هیفاء بیطار در پرداخت مسائل روانی زنان، به ویژه شخصیت اصلی داستان، عملکرد قابل توجه‌ای دارد؛ به نحوی که می‌توان گفت این شخصیت سمبل روان رنج کشیده زن عرب به شمار می‌رود که تاریخ مردانه تازمانی که جان او را نستانند، دست از آسیب زدن به او بر نمی‌دارد؛ هرچند این شخصیت نمونه یک زن امروزی، شهرنشین و تحصیل کرده باشد؛ اما شیوه قربانی شدن آن‌ها، یادآور ظلم تاریخی به زنان این سرزمین هاست. بیشتر ریزه کاری‌های پرداخت روانی شخصیت اصلی رمان در زمینه‌های زیر قابل بررسی و دسته‌بندی است: ارتباط با همسر، عشق به جنس مخالف، ارتباط با اعضای خانواده پدری، ایفای نقش مادری، آزارها و تعرض مردان، موضوعات مرتبط با زیبایی و آراستگی زنان.

۲-۳-۱. ظرائف روانی ارتباط با همسر

قهرمان داستان بیطار در ابتدا با سختی های جدایی از همسرش روبه روست. او احساس تنهایی بسیار آزار دهنده ای را تجربه می کند و در هر مناسبتی به مرور خاطرات زندگی کوتاهش می پردازد:

«تَذَكَّرْتُ يَوْمَ سَافَرْنَا مَعًا إِلَى بِلُودَانَ فِي مِثْلِ هَذَا الْوَقْتِ مِنَ السَّنَةِ، فِي كَانُونَ وَلَعَبْنَا بِالثَّلَاجِ كَالْأَطْفَالِ، وَحَكِينَا بِإِسْهَابٍ عَنِ الْمُسْتَقْبَلِ، وَكَيْفَ سَنَعِيشُ، وَكَيْفَ سَنَرِي أَطْفَالَنَا؛ رَوْزِي رَاكِهِ بَاهِمٍ دَرِ هَمِينَ وَقْتِ از سَالِ دَر ژَانَوِيه، بَه بِلُودَانَ سَفَرِ كَرْدِيم، بَه يَادِ آوَرْدَم. مَانَنْدِ بَجِه هَا بَرَفِ بَازِي مِي كَرْدِيم وَ مَقْصَلِ دَر بَارَةُ آيَنْدِه مَانِ سَخْنِ مِي كَفْتِيم كِه چَكُونِه زَنْدِگِي كَنِيم وَ چَكُونِه بَه تَرِيْتِ فَرْزَنْدَانِمَانِ پِيرْدَا زِيم» (بيطار، ۲۰۰۶م، ص ۳۰-۳۱).

وی همواره در رؤیای بازگشت به زندگی آرام گذشته خود به سر می برد و حتی یکبار به طور پنهانی به خانه خود می رود؛ اما این رؤیا با فروش خانه توسط همسرش و فرستادن وسایل شخصی اش به خانه پدری، به کلی از بین می رود. «وَجِئْتُ أَنَّهُ قَدْ أُرْسِلَ لِي ثِيَابِي كُلُّهَا وَأَغْرَاضِي فِي عِبَلَةٍ كَرْتُونِ كَبِيرَةٍ، وَجَنَّ جُنُونِي وَاجْتَاخَنِي الْغَضَبُ كَالْعَاصِفَةِ تَجْتَاحُ حَقْلَ سَنَابِلٍ وَتَسَحِّقُهَا سُحْقًا» (همان: ۳۷).

۲-۳-۲. ظرائف روانی مربوط به مادر شدن

هیفاء بیطار در به تصویر کشیدن نقش مادری مهارت خاصی دارد. خواننده در زمان یومیات مطلقه با زیباترین احساسی که در اعماق سینه یک مادر نهفته است، آشنا می شود. نویسنده با نشان دادن مادر، در نقش زنی که همه فکر و ذکرش سعادت و خوشبختی فرزندش است، در پی تکریم مقام مادر در جامعه عرب برمی آید. با در نظر گرفتن ارزش و احترام خاصی که بیطار برای مادر قائل است، به نظر می رسد هدف وی از ارائه تصاویر واقعی مادر، نشان دادن سختی ها و مشکلاتی باشد که مادران در زندگی خود با آن مواجه اند؛ اما به علت حاکمیت فرهنگ مسلط مردسالاری، هرگز دیده نمی شود. شخصیت اصلی داستان یومیات مطلقه، از حس عمیق مادرانه برخوردار است و زندگی خود را عاشقانه، وقف دخترش می کند: «حُبُّ أُمِّ لِطِفْلِهَا/ يَجِبُ أَنْ تَظِلِّي سَعِيدَةً يَا لَمْيَ/ أَنْتِ الْعِيدِ يَا لَمْيَ صَدَّقِيْنِي أَنْتِ الْعِيدِ/ أَنْتِ الْحَقِيقَةُ الْوَحِيدَةُ الَّتِي أُوْمِنُ بِهَا؛ عشقِ مادرِ بَه فرزندشِ لَمی! تو باید خوشبخت شوی لَمی! تو عیدی. باور کن تو عیدی. تو تنها حقیقتی هستی که به آن ایمان دارم» (همان، ص ۹۰).



۳-۲. ظرائف روانی ارتباط زنان در جامعه

دنیایی که در رمان مورد بحث ترسیم می‌شود، آشکارا رنگ و بوی زنانه دارد. شخصیت اصلی داستان یومیات مطلقه، به عنوان یک پزشک متخصص در جامعه مشغول به کار است. وی بیشتر وقت خود را در مطب می‌گذراند و با تمام مشکلات و محدودیت‌های جامعه مردسالار دست و پنجه نرم می‌کند. او همچنین به تنهایی بار مشکلات زندگی خود و دختر خردسالش را به دوش می‌کشد. با این همه مردان این داستان در خنثی‌ترین حالت نیز، زنان را با طرز فکر و رفتارهای ناصحیح قربانی مطامع‌شان می‌کنند و صرفاً آن‌ها را وسیله‌ای برای لذت و خوشگذرانی خود می‌دانند: «هُوَ يَعْتَبِرُ كُلَّ الْبَشَرِ بِمَا فِيهِمْ أَوْلَادُهُ وَأَنَا مُسَخَّرِينَ لِمَتَعَتِهِ؛ او من و فرزندانش و همه بشریت را برای کسب لذت خود می‌خواست» (همان، ص ۴۳).

۴-۲. رویکرد فرهنگی

اگر بتوان موضوع رمان یومیات مطلقه را در یک جمله خلاصه کرد، باید گفت که این داستان شرح دردناک ظلم تاریخی مردان جوامع عربی در حق زنان است. زنان این داستان هراندازه که بخواهند و بکوشند تا خود را از حصار بسته فرهنگ مردانه رها سازند و زندگی خود و فرزندان‌شان را در آرامش بگذرانند؛ اما تنگناهایی که حاصل فرهنگ مردسالارانه است، آن‌ها را به بند می‌کشد و در نهایت قربانی خود می‌سازد. گذشته از این، ازدواج سنتی، خودآگاهی زنان و باورهای خرافی از دیگر رویکردهای فرهنگی است که در این داستان دیده می‌شود.

۱-۴-۲. سلطه فرهنگی مردان

خواننده در جای جای رمان یومیات مطلقه با نمود بارز فرهنگی مواجه می‌شود که زن را موجودی درجه دو قلمداد می‌کند و باید در خدمت خواست و اراده مردان جامعه باشد. هرچند حضور و قدرت مردان نسبت به زنان در جوامع مختلف، متفاوت است؛ اما در تمام این جوامع، مردان سهم بیشتری از مزایای اجتماعی همچون قدرت، ثروت و احترام را به خود اختصاص داده‌اند. در واقع تداوم قدرت نظام مردسالاری ناشی از «دسترسی بیشتر مردان به مزایای ساختارهای قدرت در درون و بیرون از خانواده و همچنین به واسطه تقسیم نادرست مزایای اجتماعی در جامعه است» (نجم عراقی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۴).

از این رو هیفاء بیطار شخصیت داستان خود را از میان زنان مطلقه سوریه برمی‌گزیند که در جامعه

مردسالارانه زندگی می‌کنند و باید همه تلاش خود را در جهت کسب رضایت مردان به کار گیرند. در این جوامع سنتی که همه قوانین مطابق میل مردان تنظیم شده است، قهرمان اصلی داستان به اجبار با حکم دادگاه چند سال از همسرش جدا زندگی می‌کند و در نهایت به اجبار به زندگی برمی‌گردد؛ حال آنکه هیچ تمایلی به ادامه زندگی مشترک ندارد و از این زندگی احساس رضایت‌مندی نمی‌کند:

«هَكَذَا اِذْنِ يَالسَّعَادَتِكِ يَا عَزِيزَتِي، بَعْدَ اَنْ طَحَنَتْ وَحَقَّرَتْ بِكَ السَّنَوَاتُ الْأَرْبَعُ أَخَادِيدَ لَا تَنْتَهِي وَتَحَمَّلَتْ مَا تَقْصُرُ أَعْصَابُكَ عَلَى تَحْمِلِهِ، يَتَحَنَّنُ عَلَيْكَ الزَّوْجُ وَيَوْمِي إِلَيْكَ بِرَأْسِهِ، يَشِيرُ إِلَيْكَ بِسَبَابَتِهِ أَنْ تَعُودِي؛ اَيْنَ طَوْرِي اَسْتَ عَزِيزُمُ! بَعْدَ اِزْ اَيْنَ هَمَّةٍ مَدَّتْ كَهْ زِيرٍ پَالَهْ شَدِي، بَعْدَ اِزْ اَيْنَكِهْ چَهَار سال در اعماق وجودت انواع زخم‌ها را به جا گذاشت، بعد از اینکه چیزهایی را تحمل کردی که اعصاب قادر به تحمل آن نبود، شوهرت دلش به حالت می‌سوزد و با سر و انگشت سبابه به تو اشاره می‌کند و برایت پیغام می‌فرستد که برگردی» (بیطار، ۲۰۰۶م، ص ۵۷).

۲-۴-۲. ازدواج سنتی

هیفاء بیطار در رمان یومیات مطلقه از موضوع ازدواج زنی سخن به میان می‌آورد که به طور سنتی اتفاق نیفتاده و تحت فشار خانواده نبوده؛ بلکه به ظاهر خودش مستقلاً تصمیم به ازدواج گرفته و شریک آینده زندگی خود را انتخاب کرده است. اما در واقع به خاطر بالا رفتن سن ازدواج و ترس از انگ پیردختی، به این ازدواج تن داده است؛ زیرا می‌ترسیده وقتی از سن ازدواجش بگذرد، دیگر شانس ازدواج با مرد دلخواه و ایدئال خود را پیدا نکند. این موضوع چالش مهمی در جوامع سنتی عربی به شمار می‌رود و زنان بسیاری قربانی این طرز تفکر نادرست می‌شوند؛ از این رو شخصیت اصلی داستان، در سن بیست و پنج سالگی تصمیم به ازدواج می‌گیرد، با آنکه خانواده‌اش خیلی این خواستگار را مناسب نمی‌دیدند و با این وصلت موافق نبودند؛ اما ترس از دست دادن شانس ازدواج در آینده، او را به این انتخاب وامی‌دارد.

«كَانَ الزَّوْجُ ضَرِيبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا، لَمْ يَكُنِ الزَّوْجُ مُهِمًّا مَحْدِّ ذَاتِهِ، الْمُهِمُّ الزَّوْجُ ثُمَّ الزَّوْجُ. الْخَوْفُ مِنْ عَدَمِ الزَّوْجِ كَانَ يُثِيرُ فِي نَفْسِي رُعباً مُخِيفاً عَالِجَتُهُ بِعِلَاجٍ وَحِيدٍ هُوَ الزَّوْجُ؛ ازدواج مالیاتی بود که باید پرداخته می‌شد. انتخاب همسر به اندازه خود ازدواج مهم نیست، مهم بستن پیوند زناشویی است. ترس از ترشیدگی، نگرانی پنهانی را در درونم

برمی‌انگیزد که تنها راه درمان آن ازدواج است» (همان، ص ۶۶).

۳-۴-۲. خودآگاهی زنانه

هویت‌یابی زنان متأثر از شرایط ویژه جامعه است. در جوامع سنتی نقش زنان عمدتاً در چارچوب خانواده تعریف می‌شود؛ اما در جوامع مدرن، با توجه به تحولات ساختاری جامعه، امکان مشارکت بیشتری برای زنان در اجتماع فراهم می‌آید و بر سطح دانش و آگاهی آنان افزوده می‌شود. از این رو، زنان به بازنگری درباره هویت شخصی و جایگاه واقعی خود در جامعه می‌پردازند و در برابر مسائلی تحمیلی که برخلاف میلشان باشد، می‌ایستند. در زمان یومیات مطلقه شخصیت اصلی زن تصمیم می‌گیرد تا خود را از قید و بندهای حاکم بر جامعه برهاند و به سرنوشت و زندگی خود بیندیشد. او در صدد است تا آن گونه که خود می‌خواهد به زندگی‌اش سروسامان دهد. از این رو شخصیت اصلی رمان بی‌طیار پس از جدایی اجباری، به این نتیجه می‌رسد که کینه جویی حد و مرزی ندارد و انسان همواره در آتش انتقام و غضب می‌سوزد؛ بنابراین، تصمیم می‌گیرد بر این خصلت ناپسند خود غلبه کند و شعله‌های کینه‌ورزی را در قلبش خاموش کند تا به آرامش روحی دست یابد:

«بعد ثلاث سنوَاتٍ مِنَ الْعِرَاكِ مَعَ الْحَقْدِ، وَجَدْتُني اسْتَيْقِظُ ذَاتَ يَوْمٍ مَبْتَسِمةً، وَفَتَحْتُ النَّافِذَةَ، وَاسْتَنْشَقْتُ بَعْمَقٍ هَوَاءَ الْفَجْرِ التَّقِي، كَانَ لِلْهَوَاءِ رَائِحَةُ زَهْرِ الْعَسَلِ، وَدَهْشْتُ مِنْ أَيْنَ غَزَتْنِي هَذِهِ الرَّائِحَةُ مَعَ أَنَّ الْجَوَّ خَرِيفِي كَنِيبٍ. وَفَقَرْتُ مَمْرَقَةً رِداءَ الْحَزَنِ الْمَرِيضِ، وَهَتَفْتُ حَنْجَرَتِي بِصَوْتٍ جَدِيدٍ أَنَّهَا رَائِحَةُ الشِّفَاءِ... وَتَفَجَّرَ حُبُّ الْحَيَاةِ فِي دَاخِلِي بِقُوَّةٍ لَمْ أَعْهَدْهَا أَبَدًا فِي السَّابِقِ، وَقَرَرْتُ أَنْ أَعِيشَ وَأَعَوِّضَ الزَّمْنَ الضَّائِعَ، السَّنَوَاتِ الَّتِي أَذَابَتْ زَهْرَةَ شَبَابِي وَوَجَدْتُني أَهْزَأَ مِنْ مُشَاكِلِي الْمَاضِيَةِ وَقَهْرِي عَلَى غُرْفَةِ النَّوْمِ وَالْبَرَادِ وَالسَّجَادَةِ وَالضُّحُونِ؛ پَسْ اَزْ سَهْ سَالِ جَنْگِيدَنْ بَاکِينَه، يَكْ رُوزْ بِالْبَخْدَنْ اَزْ خَوَابِ بَرِخَاسْتَمْ وَپَنْجَرَهْ رَا بَازْ کَرْدَمْ تَا هَوَايْ پَاکْ صَبْحْگَاھِي رَا اسْتَنْشَاقْ کَنْم. هَوَا رَايْجَهْ گُلْ يَاسْ دَاشْت. تَعَجَّبْ کَرْدَمْ کِه چَطُور دَرِ آن هَوَايْ پَايِيْزِي دَلْ مَرْدَه، رَايْجَهْ گُلْ يَاسْ دَرِ فُضَا پِيچِيدَه اسْت. اَزْ جَا پَرِيدَمْ وَلِبَاسْ اَفْسَرْدْگِي وَبِيْمَاْريْ رَا اَزْ تَنْ دَرِآوَرْدَمْ. بَا صَدَايْ بَلَنْدِيْ کِه بَرَايْمْ نَاآشْنَا بُوْد، فَرِيَادْ زَمْ: اَيْنِ رَايْجَه، رَايْجَهْ شَفَاسْت. اَيْنِ طُورِيْ شَعْلَهْ عَشْقْ بِهْ زَنْدْگِيْ دَرِ دَرْوَمْ زَبَانَهْ کَشِيْد، اَنْ هَمْ بَا چَنْانْ شَدْتِيْ کِه قَبْلَا تَجْرِبَهْ نَکَرْدَه بُوْدَمْ. تَصْمِيْمْ گَرَفْتَمْ اَزْ اَيْنِ لَحْظَهْ بِهْ بَعْدْ فَقْطْ بَرَايْ خُودَمْ

زندگی کنم و سال‌های ازدست‌رفته را جبران کنم؛ سال‌هایی که طراوت جوانی‌ام را پزمرده کرده بود. دیدم دارم به مشکلات گذشته‌ام و همین‌طور به دلخوری‌ام از وسایل اتاق خواب و نیز یخچال، فرش و ظروف می‌خندم» (همان، ص ۳۸-۴۰).

۴-۴-۲. باورهای خرافی

اگرچه باور به خرافات منحصر به جنسیت نیست و هرکسی فارغ از جنسیت خود می‌تواند اسیر اعتقاداتی نادرست و خرافی باشد؛ اما بی‌راه نخواهد بود اگر گفته شود که برخی خرافه‌ها در یکی از دو جنس مرد یا زن رنگ جدی‌تری به خود می‌گیرد. به نظر می‌رسد مسائل زیستی و روانی مخصوص هر جنس در این امر بی‌تأثیر نباشند. از این رو شخصیت اصلی داستان بی‌طارسخت به شوربختی و نحسی اعتقاد دارد: «ذاتِ یومٍ قرأتُ أنَّ أغلبَ الانتحاراتِ تحدثُ في السَّاعةِ الثالثةِ بعدَ الظهرِ... ولكنِّي خبرْتُ بنفسِي معاناةَ السَّاعةِ الثالثةِ بعدَ الظهرِ، تلكَ السَّاعةُ المیتةُ التي تتلَّشى فيها الأجسادُ؛ یک روز خواندم بیشتر خودکشی‌ها ساعت سه بعد از ظهر اتفاق می‌افتد... خودم شخصاً سختی ساعت سه بعد از ظهر را تجربه کرده‌ام؛ ساعت شومی که اجساد در آن ساعت متلاشی می‌شوند» (همان، ص ۲۰).

نتیجه‌گیری

این مقاله در پی اثبات برتری نوشتار زنانه بر مردانه یا برعکس نیست؛ بلکه دغدغه اصلی آن بررسی شیوه پرداخت ویژگی‌های زبانی، زیستی، روانی و فرهنگی رمان یومیات مطلقه اثر هیفاء بیطار است که یکی از سرشناس‌ترین نویسندگان زن معاصر سوری به شمار می‌رود. ناگفته پیداست که واکاوی همه این موارد با بررسی چهارچوب فرهنگی حاکم بر جامعه سوریه، به ویژه در خصوص موضوع زنان، پیوندی وثیق دارد. از سویی الگوی پیشنهادی شوالتر، با توجه به ابعاد گوناگونی که دارد، می‌تواند در مسیر انجام این مهم تاحدود زیادی راهگشا باشد.

گذشته از امتیازات و ویژه‌ای که رمان یومیات مطلقه در زمینه‌های فنی داستان‌پردازی دارد، به دلیل توجه به مسائل مربوط به زنان و نیز به لحاظ پرداخت دقیق به ظرافت‌های زنانه در زمینه‌های روانی، فرهنگی و زیستی نیز شایان توجه است. اعتراض نویسنده به وضع ناخوشایند زنان در جامعه، ستیز با مردسالاری، مزاحمت جنسی، بزهکاری زنان، نابرابری جنسیتی، هنجارشکنی، هرزه‌نگاری و شیء‌انگاری جنسیتی از دیگر ویژگی‌های برجسته این رمان است. نویسنده از طریق تمرکز بر زندگی یک زن مطلقه و خانواده‌اش کوشیده است تا حقیقت زندگی زنان را به تصویر بکشد. گویا در صدد بوده تا با طرح و طبقه‌بندی این مسائل و مبارزه با سنت‌های دست‌وپاگیر، بسترهای مناسبی را برای تحقق حضور فعال زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه فراهم سازد.

از بررسی رمان دانسته شد که در زمینه مسائل زیستی زنان، موضوعاتی همچون عادت ماهیانه و بارداری به همراه نشانه‌ها و علائم آن و همچنین موضوع زایمان و شیردهی و برخی اشارات ضمنی به کارکردهای بدن زنان، به ترتیب بیشترین بسامد را در متن داستان به خود اختصاص داده است. بیطار سبکی واقع‌گرایانه دارد و هدف او از بیان تجربه‌ها و احساسات زنانه، ارائه تصاویر واقعی از سختی‌ها و مشکلاتی است که زنان در زندگی تحمل می‌کنند؛ اما به علت فرهنگ غلط و مسلط مردسالاری در جامعه، هرگز دیده نمی‌شود. افزون بر آن، نویسنده با پررنگ کردن مسائل زیستی زنانه، قصد برجسته کردن نقش مادری را در خانواده دارد و ضمن تکریم مادران از ارتباط صمیمی، عاطفی و عاشقانه‌ای که بین آن‌ها و فرزندان است، پرده برمی‌دارد.

در حوزه مسائل روانی نیز نویسنده با ظرافت خاصی، برخی ویژگی‌های روان زنانه را در موضوعاتی نظیر

ارتباط با مردان به‌ویژه همسر، مادرانه‌ها و ارتباط با سایر زنان جامعه مورد توجه قرار داده است. منظور از «یومیات مطلقه» درنامه‌ی یک زن مطلقه‌ای است که با جدایی و دوری از همسرش دچار رنج‌هایی می‌شود و به ادامه‌ی زندگی با همسرش که بویی از عشق و محبت نبرده است، تن در نمی‌دهد. نویسنده عشق واقعی را در محبت ورزیدن به دختر خود و عشق مادر به فرزند می‌داند و بر نقش اساسی این مخلوق بی‌همتای آفرینش در ساخت جامعه‌ای آرام و سالم تأکید دارد. ریزی‌نی و دقت هیفاء بیطار در پرداخت مسائل روانی زنان، یکی از امتیازات مهم این رمان محسوب می‌شود که بی‌شک اگر نویسنده خود از جنس زنان نبود، امکان این پرداخت دقیق مهیانی‌شد.

در زمینه‌ی مسائل زبانی، ادبی و فنی نیز، رمان یومیات مطلقه گذشته از انعکاس برخی ویژگی‌های زبان و روایت زنانه همچون کاربرد جملات کوتاه، بریده‌بریده‌شده و نیز جزئی‌نگری، از نگاه ویژگی خاصی در روایت که برخاسته از زاویه دید سوم شخص است، تمایز ویژه‌ای پیدا کرده است. گرچه تلفیق این دو زاویه دید امری سابقه‌ای نیست و پیش از این نیز مورد استفاده نویسندگان خارجی و داخلی بوده است؛ اما نوع پرداخت این خصیصه سبکی در رمان مورد بحث تمایز خاصی به آن بخشیده است؛ تمایزی که حاصل استفاده از جملات عاطفی‌ای است که بسیار با شیوه گفتار زنان عرب مطابقت دارد.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. آبرامز، ام اچ، (۱۳۸۵)، «نقد ادبی فمینیستی». ترجمه سمانه واصفی، مجله چیستا، شماره ۲۳، صص ۷۹۵-۷۸۸.
۲. برهومه، عیسی، (۲۰۰۲ م)، *اللغة والجنس*، اردن: دار الشروق.
۳. بهمنی، یدالله و بهزاد مروی، (۱۳۹۸)، «بررسی زبان زنانه و مردانه در رمان شب‌های تهران از منظر دستور زبان». پویش در آموزش علوم انسانی، دوره ۳، شماره ۱۵، صص ۲۱-۳۷.
۴. بیطار، هیفاء، (۲۰۰۶ م)، *یومیات مطلقه*، چاپ دوم، الجزائر: منشورات الاختلاف.
۵. ترادگیل، پیتر، (۱۳۷۶)، *زبان‌شناسی اجتماعی: درآمدی بر زبان و جامعه*، ترجمه محمد طباطبایی. تهران: نشر آگه.
۶. رایینز، روت، (۱۳۸۹)، *فمینیسم‌های ادبی*، ترجمه احمد محبوب، تهران: نشر افراز.
۷. سلدن، رمان و پیتر ویدوسون، (۱۳۹۲)، *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
۸. طلائی، مولود و مهرناز طلائی، (۱۳۹۷)، «بررسی رویکردهای چهارگانه نقد فمینیستی الین شوالتر در رمان "نقره دختر دریای کابل" اثر حمیرا قادری»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۲۳، دوره ۲، صص ۴۶-۴۳۳.
۹. علیمی، ماندانا و دیگران، (۱۳۹۷)، «تطبیق رئالیستی در مان‌های سوشون و چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم براساس نظریه الین شوالتر»، جستارنامه ادبیات تطبیقی، سال ۲، شماره ۵، صص ۷۷-۹۹.
۱۰. فتوحی، محمود، (۱۳۹۲)، *سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)*، تهران: نشر سخن.
۱۱. فیاض، ابراهیم و زهره رهبری، (۱۳۸۵)، «صدای زنانه در ادبیات معاصر ایران»، زن در فرهنگ و هنر، شماره ۴، دوره ۴، صص ۵۰-۲۳.
۱۲. نجفی، ملاح، (۱۳۹۴)، *زبان و جنسیت در رمان*، تهران: نشر علم و دانش.
۱۳. نجم عراقی، منیژه، (۱۳۸۵)، *فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات در جامعه‌شناسی زنان*، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.

منابع انگلیسی

1. Showalter, Elaine, (1986), *New feminist criticism: essays on women*, literature, and theory, New York: Pantheon Books.